

سخنای نماینده امپریالیسم آمریکا :

درباره یغمای ایران

روزنامه‌های وابسته به دولت و دربار، از قول رئیس بانک صادرات و واردات آمریکا شادی‌کنان با حروف درشت نوشتند که "نخاسترنت ایران هفت برابر ارزش ذخایر طلای دنیا است" - و مرد مزخمتکش ایران بار دیگر "سف خوران دیدند که چه ثروت عظیمی از میهن آنها برود می‌شود".

رئیس بانک صادرات و واردات آمریکا در روز اول آوریل در اجتماع سرمایه‌داران ایرانی اظهار داشت: "نخاسترنتی در ایران ۷۰ میلیارد بشکفت و ۲۰۰ تریلیون فوت مکعب گاز می‌باشد و بیشتر بیتی کرد کارش را و در ختام نفتی ایران بقیه‌های جاری ۳۰۰۰۰ میلیون دلار است که بیشتر از هفتاد هشت برابر ذخیره طلای جهان است".

بیهوده نیست که امپریالیست‌های آمریکایی در تمهید قرار داد با کسرسیوم و افزایش سالیانه استخراج نفت (۵۰۰ میلیون تن) عجله بخرج داد می‌دهند. باید تا وقتی که هنوز حکومت خیانت‌پیشه پهلوی برجاست آخرین ذرات این طلای سیاه را از ایران بیرون بکشند.

رئیس بانک صادرات و واردات آمریکا از توسعه روابط بازرگانی آمریکا و ایران صحبت کرد و گفت: "موازنه تجارت بین ایران و آمریکا اجتناب‌ناپذیر است". ولی باید توجه داشت که موازنه بازرگان بین المللی گفتگو می‌کند و منظور از موازنه تجارتی آنچنان موازنه‌ای است که سرچشمه عدل موازنه است. او مانند همه نمایندگان امپریالیست‌های غربی را که از ایران غارت می‌شود بحساب صادرات ایران می‌نگد و آنکه متوقع دارد که هر روزی که موازنه بابت بدست دولت ایران می‌آید یکجا مصرف خرید کالا های آمریکایی برسد. هم‌اکنون واردات آمریکا از آمریکا بیشتر از صادرات ایران با آمریکا است. اما رئیس‌خام طبع بانک صادرات و واردات آمریکا معتقد است که نفت غارتی از ایران بحساب صادرات ایران است و باید واردات ایران از آمریکا را بعنوان "موازنه تجارتی" از این حد نیز افزایش داد.

نمایندگان انحصارهای امپریالیستی آمریکا فراموش نکردند که اهمیت گاز را نیز نباید فراموش کرد و درباره توسعه غارت این ثروت طبیعی که جزو میراث بانک صادرات و واردات است توضیحاتی بدهد. و به "وام‌هایی" که اکنون بانک صادرات و واردات آمریکا برای اجتناب از طرح‌های گاز طبیعی در دست اشاره کرد و گفت: "مادر حال حاضر سرگرم تهیه مقدمات توسعه همکاری خود با ایران (در این زمینه) می‌باشیم".

از گفتگوی رئیس بانک صادرات و واردات آمریکا آشکار می‌شود که امپریالیسم آمریکا از حفظ سلطه اقتصادی خود در ایران غافل نیست و اگر سوسیال امپریالیست‌های شوروی به یغمای گاز ایران مشغول اند و با امضای طرح‌های مربوط بموافقت نامه "همکاری ۱۵ ساله" بر روی قسمت عظیمی از منابع نفتی و غیر نفتی ایران دست انداخته اند امپریالیست‌های آمریکایی از حریف خود عقب نخواهند ماند. در تیرماه ۱۳۴۵ یک شرکت آمریکایی قرارداد با دولت ایران درباره بهره‌برداری از گاز میدان‌های داریوش و خارک منعقد ساخت و ظاهراً در برخی از میدان‌های دیگر نیز - آمریکا کنیا امتیازاتی بدست آورد و اینک آنها را توسعه خواهند داد.

رئیس بانک صادرات و واردات اظهار نظر کرد که "موقعیت دیگر تجاری ایران، همسایگی با بلوک شرق است. این امر بایران امکان می‌دهد که تجارت خود را از گسترش قابل ملاحظه‌ای برخوردار سازد" (کیهان ۱ آوریل ۱۳۵۱).

امپریالیست‌ها سالهاست می‌کوشند که ایران بصورت واسطه بین آنها و کشورهای ریزین بونیستی و ویژه شوروی عمل کند و کالاهایی را که سرمایه‌داران آمریکایی در شعب کارخانه‌های خود در ایران - تحت نام "صنایع ملی ایران" - تولید می‌کنند بقیه در صفحه ۳

پیکار و «پیکار» واقعیت کشف راسیون

در حال حاضر جنبش دانشجویی ایران بحق در کشف راسیون دانشجویان ایرانی تجسم یافته است. این امر اگر چه برای ناشرین "پیکار" و حامیان نیرومند آنان خوشایند نیست ولی واقعیت است. هیچ نیروی نمیتواند مدعی دفاع از جنبش دانشجویان ایرانی باشد و بدفاع از کشف راسیون بر نخیزد، تا چه رسد آنرا نادیده انگارد و از آنها بدتر با آن از در خصومت درآید. شما به جملات نشریه "پیکار" که در فوق آمده نگاه کنید هیچ‌جا سخن از دفاع از کشف راسیون نیست، "از جنبش دانشجویان ایرانی است". گویا در ورای کشف راسیون اکنون جنبش دیگری در درون دانشجویان ایرانی وجود دارد. جدا کردن کشف راسیون از جنبش دانشجویان ایرانی بی‌معنی و موهوم است. بی‌توجهی یا سهل‌انگاری نیست. بلندگوی رادیویی آنها نیز نام کشف راسیون را از گفتارهای خود حذف کرده است و بجای آن جنبش دانشجویی یا دانشجویان بکار می‌برد. آنها با کشف راسیون معلمی که بعداً خواهد آمد سر سازگاری ندارند و تمام تلاش آنها هم اینست که آنرا از سر واقعیت دانشجویان ایرانی بردارند، این جنبش را از "گرایش‌های انحرافی" پاک گردانند و آنچنان جنبشی تحویل شاه و اربابان شوروی خود دهند که در خور ماهیت و سرشت آنها باشد. اما از هم اکنون میتوان گفت که چنین جنبشی از آن دانشجویان ایرانی نخواهد بود، دانشجویان ایرانی از چنین جنبشی بیزارند و شک نیست که ناشران "پیکار" در این تلاش خود نیز شکست مقتضایان خواهد خورد. کشف راسیون ممکن است در میدان مبارزه پای درآید ولی مرکز تن به تلقینات و سوسه‌های ضد انقلاب نخواهد داد و از راهی که در پیش گرفته انحراف نخواهد جست. سرفرازی و سربلندی کشف راسیون نیز در همین است و خواهد بود.

یک نظر اجمالی به محتوای شماره‌های "پیکار" بر هر کس معلوم می‌دارد که یکی از هدفهای انتشار پیکار مبارزه با کشف راسیون دانشجویان ایرانی است، مبارزه‌های تئوریک و سیاسی در تمام مظاهر آن. شماره‌های بقیه در صفحه ۲

نشریه "پیکار" دو بار در جهان مطبوعات فارسی خارج از کشور با هم‌رأی وجود نهاد: پیکار بصورت گوهی تابناک که بر تارک طبقه کارگر ایران میدرخشید و با پرتو خود سیمای واقعه میهن مارا که در دست امپریالیسم انگلستان و روسیه پولودش، رژیم رضاشاهی اسیر بود به جوانان نشان میداد و آنها را در مبارزه بخاطر استقلال و آزادی رهنمون میکردید؛ بار دیگر بصورت خرمهرهای زشت و نفرت انگیز که از اسارت میهن ما بدست امپریالیسم گاه آشکار و گاه در لاف‌های فاجعه‌کننده، رژیم محمد رضاشاه مولو ننگین امپریالیسم آمریکا را می‌آراید، امپریالیسم را بجای سوسیالیسم جا می‌زند و برای آنکه جوانان بیدار و آگاه را از راه بدر کند و از مبارزه بخاطر آزادی و استقلال بازدارد ناامیدانند ستویا می‌زند. پیکار یکبار در کنار خلق جای داشت و با دشمنان خلق می‌زمید بار دیگر یار و یاور دشمنان خلق است و میکوشد خلق را همچنان در چکمه آنان نگاه دارد؛ "پیکار" یکبار بر رهبری فرزندان طبقه کارگر ایران، فرزندان خلق آنرا بایگان دگر ایرانی در راه انقلاب گام بر میداشت، بار دیگر با دست مشت می‌زد و در سنگر ضد انقلاب موضع گرفته است.

اکنون بیش از یکسال است که "پیکار" انتشار خود را آغازیدن گرفته است. هدف آن از این انتشار آنگونه که در پیش آمده، دفاع از جنبش و منافع صنفی و سیاسی دانشجویان ایران مبارزه با انحرافات مختلف در درون این جنبش است (شماره ۶). مبارزه کنونی "پیکار" با گرایش‌های انحرافی در جنبش دانشجویان ایرانی و با مشی انحرافی سلطه (۲) در کشف راسیون است.

آیا واقعا هدف "پیکار" دفاع از جنبش و منافع دانشجویان ایرانی است؟ آیا مبارزه با گرایش‌های انحرافی در جنبش دانشجویان ایرانی است؟ این ادعائی است که در تناقض آشکار با سراسر نشریه "پیکار" است، در تضاد با اعمال ناشرین و پیروان آنها در جنبش دانشجویی است. این تضاد و تناقض به اندازه‌ای بارز است که نمیشود آنرا ندید. و هم‌اکنون می‌بینند.

پیروزی با خلق‌های هندوچین است

راهزنان هوائی راشدند میدهد. البته خلق قهرمان ویتنام که سالهاست با امپریالیسم آمریکا دست و پنجه نرم میکند مانورهای او را خوب میشناسد و آتی از پیشرفت ظفر نمون در جبهه‌های جنگ ننگینک و وظیفه کبیه خلق‌های جهان است که بیش از همیشه هشیار باشند، تبلیغات دروغین امپریالیسم آمریکا را افشا کنند و بر پشتیبانی فعال و همه‌جانبه از خلق‌های هندوچین بیفزایند. پیروزی خلق‌های هندوچین پیروزی همه خلق‌های شیفته آزادی است.

طرح قرار اصلاح در ویتنام که امپریالیسم آمریکا به تشبثات گوناگون برای خود داری از امضا آن متوسل شده است بخودی خود نشانه شکست امپریالیسم آمریکا و پیروزی خلق دلی ویتنام است. بپیکار فیزی آمریکا با تمام نیروی درندگی خود برخلاف ویتنام هجوم آورد: بمب‌هایی که برخاک ویتنام ریخت بیش از همه بمب‌هایی بود که در جنگ دوم جهانی (۱۹۳۹-۱۹۴۵) بر سراسر سرزمین اروپا ریختند. خانوآشیان مردم را با بمب‌های ناپالم آتش کشید. کشت زارها و خرمن‌ها را بزه کردند. آلود. بر گیاهان و درختان گرد سی و خشکانند می‌اشید. بدست گاشنگان سایگونی خود شکست‌های بی‌شمار برآوردند که در ردیف اردوگاه‌های هیتلری و بلکه جنایت‌بارتر بود. فرمان کشتار هرج‌وجز، مرء از زنان و کودکان و سالخورده‌گان، صادر کرد. صد ها هزار نفر از زادگاه خود کوچانید و در اردوگاه‌هایی بنام "دهک‌های استراتژیک" در بر سر سایه سرنیزه قرار داد. بخت‌سز سدهائی که مایه زندگی میلیون‌ها نفر است و ویرانی آنها بکشتار صد ها نفر منجر میشد بدست زد. آخرین اختراعات علم و تکنیک را در جنگ بر علیه خلق ویتنام بکار انداخت. ولی همه این شیوه‌ها و همه این افزارهای شگفت انگیز و نیرومند در برابر خلقی که با سادگی از آزادی و بحق حاکمیت خویش تصمیم گرفته بود ناتوان از کار آمد. کودن ترین امپریالیست‌ها هم باتلخکامی در یافتند که جنگ تجاوزکارانه امپریالیسم آمریکا در ویتنام فرجامی جز شکست قطعی نخواهد داشت. تعالیم نیکسون به پارای طرح قرار اصلاح با ویتنام از این اضطرار ناشی شد. ولی امپریالیسم آمریکا جان سخت و حیله‌کار است و با تامل در امضای قرار داد می‌خواهد آن چهره‌آلود را در جنگ بدست نیآورد. دست بر سر می‌زند و دست‌آور او در همان روزهایی که بعد از مشغول است و می‌آید اگر وسایلی برای جنجال درباره "صلح جوشی" و "حسن نیت" خویش ساخته شتابزد به ترسلیح حکومت پوشالی سایگونی می‌افزاید و حملات

همدردی با خلق برادر افغان

بد نبال کم‌آبی سالهای اخیر و سیلاب‌های ویرانگر امسال خلق برادر ما، خلق افغان دستخوش قحطی و بیخابمانی جانسوز گردیده است. هزاران خانوار سایبان خود را از دست داده‌اند هزاران خانوار در جستجوی نان باطرافی افغانستان در بدر شده‌اند چمبسیار از آنها که فرزندان خود را برای راهائی از گرسنگی می‌فروشند. عدای از خانواده‌ها نیز از سر می‌گذرند و بدست خراسان و سیستان کوفتی شبیه دهات افغانستان دارند پناه می‌آورند و در واقع پناهنده می‌شوند.

ما باین مناسبت هم‌دردی عمیق خود را با خلق برادر افغانستون ابراز می‌داریم. این همه مصائب که بر سر مردم ایران و افغان میبارد نتیجه بلیات طبیعی نیست بلکه نتیجه رژیم ارتجاعی و ضد ملی و دستخوش نشاندن‌های است که فقط در اندیشه پاسداری از منافع طبقاتی و غارتگران امپریالیست و سوسیال امپریالیست و کترین ارزشی برای توده‌های زحمتکش قائل نیست. فقط مبارزه سرسخت و پیگیر خلق‌های ما میتواند با سرنگون ساختن رژیم‌های کنونی و استقرار حکومت دموکراتیک توده‌های راه‌آینده سعادت‌تمند را بکساید.

دست جلاد از جان میهن پرستان کوتاه!

سختان نمایند. جمهوری تودهای چینی:

درباره «تروریسم»

هنگامیکه تمام تجار جهانی سبانه در تحت لوای مبارزه علیه تروریسم، جنبش فلسطین را مورد اتهام قرار میداد، هنگامیکه صیقلی زهرآگین و تحریک آمیز علیه نیروهای مترقی جهان توسط امپریالیسم و صهیونیسم پدید آورده شد، هنگامیکه بهانه‌های خونین مونیخ طرحی مبنی بر محکوم ساختن «تروریسم» بطور گویا در سازمان ملل مطرح شد و هدفش در واقع محکوم ساختن هرگونه عمل انقلابی بود. نمایند دولت جمهوری تودهای چین در سازمان ملل باتکیه بر مصلحت‌انگیزی، نقاب فتنه‌انگیزان را در پند و انداختن خلق فلسطین را طنین انداز کرد. در لحظه‌ای که کاسکین یکی از رهبران روزین یونیتهای شوروی تروریست را اساساً مطلقاً محکوم کرد، نماینده خلق چین در ۲۷امین اجلاس عمومی سازمان ملل در طی نطق ارزنده‌ای نقشه «سالوسانه» ارتجاع را برملا نمود و خط تمایزی مابین قهرانقلابی و قهرضد انقلابی ترسیم کرد.

نماینده خلق چین در طی نطق ذیل مخالفت خویش را با در دستور جلسه قرار گرفتن اقدامات برای جلوگیری از تروریسم در ۲۲ سپتامبر در ۲۷امین جلسه عمومی سازمان ملل ابراز داشت. او چنین گفت:

«ما پیوسته مخالفت خود را با اعمال ماساچر ارجوسایانه و تروریستی ای که توسط عناصر و ابتداء کی انسانهای منفرد از توده‌های انجام‌پذیرد ابراز داشته‌ایم. زیرا که این اعمال بجنایتش آزاد بیخوش و انقلاب تودهای صدمه میزند. اما باید موکداً آتش ساخت که: اگر درباره اعمال قهر صحبت میشود باید در ابتدا تمایز میان تجاوز نظامی و ستم قهری توسط متجاوزان و مستمران از یک سو و جنگ مقاومت قربانیان تجاوز و ستم از سوی دیگر، معلوم گردد. این دو نوع قهر ماهیتاً متفاوتند. هرکجا تجاوز و ستم هست، همانجا مقاومت و نبرد یافت میشود.

امروز امپریالیسم، استعمار با استعمار نوین، نژادپرستی و صهیونیسم اسرائیل گناهکاران اصلی تروریسم و قهر ارتجاعی در جهان میباشند.

نبرد ملت‌ها و خلق‌های مورد حمله مستمکن گناچار با سلاح دست میبزنند و با قهر انقلابی علیه قهر ضد انقلابی مقاومت میکنند کاملاً عادلانه است. اما طرح مورد بحث عین تمایزی بین تجاوز و مستمران از طرفی و تجاوز دیدگان و مستمکنان از طرف دیگر قائل نمیشود و تنها در کلمات کلی درباره جلوگیری از تروریسم و اعمال قهر صحبت میکند. این میتواند توسط امپریالیسم، استعمار، استعمار نوین، نژادپرستی و صهیونیسم اسرائیل مورد سوء استفاده قرار گیرد. این درست همان چیزی است که صهیونیسم اسرائیل اکنون علیه خلق عرب و سایر خلق‌های عرب انجام میدهد چیزی است که مأمورین استعمار بر تالی روزیم نژادپرست سفید آفریقای جنوبی و رؤسای خلق‌های آفریقا انجام میدهند چیزی است که امپریالیسم و استعمار علیه ملت‌ها و خلق‌های مورد تجاوز و مستمکن انجام میدهند.

بدلیل متذکره بالا هیئت نمایندگی چین از نظریه عینیت‌های نمایندگی مارتینی، کینه، سوری، لیبی و سایر کشورهای آفریقای غربی که مخالفند این موضوع در دستور جلسه قرار گیرد، پشتیبانی میکند.

پیکار و «پیکار» واقعیت کفدراسیون بقیه از صفحه ۱ «پیکار» پر است

از مقالات علیه کفدراسیون. عیج گوشه ای از فعالیت کفدراسیون نیست که مورد حمله و کینه «پیکار» قرار نگیرد. آیا در واقع کفدراسیون هیچ گوشه قابل ستایشی نیست؟ آیا واقعات کفدراسیون مبنی بر سلطنتی انحرافی است؟ آیا کفدراسیون آن چنان نمونه منفی است که برای برجیدن بساط آن باید این همه تلاش بخرج داد؟

این آقایان در یکی از شماره‌های «پیکار» (شماره ۱ سال دوم) رنج فراوان بر خود هموار کرده و به دانشجویان درس واقع بینی داده اند. «ما از واقعیت همانطور که هست شروع میکنیم». «ما هیچوقت از واقعیت جدا نمیشویم». چه دروغ ناپسندی! چه فریبکاری زشتی! آیا دشمنی با کفدراسیون دانشجویان ایرانی از واقعیت سرچشمه میگیرد؟ آیا

کینه و عداوت شما نسبت به کفدراسیون از بررسی ولو سطحی واقعیت کفدراسیون بیرون میآید؟ متأسفانه شما عیجگاه از واقعیت کفدراسیون تحلیلی بدست ندادید همه کار شما محو به اینست که برای دشمنی خود - که علت آنرا باید در جای دیگر در زهنیات جستجو کرد و نه در واقعیت کفدراسیون - اینجا و آنجا بیشتر بخلط و گاهی بصحیح نکاتی را بیرون بکشید و آنها را با جار و جنجال در نشریات رنگارنگ خود بیاورید. این همه «فیلسوف» پر مدعا گویا هنوز مفهوم واقعیت را درک نکرده اند و گوشه‌های کوچکی از واقعیت را میگیرند و آنها را بجای تمام واقعیت جا میزنند. تازه این گوشه‌ها راه چنانکه عادت آنهاست یا تحریف میکنند و یا بخلط تفسیر میکنند.

ما بارها تذکر داده ایم که اگر واقعیت کفدراسیون را در باره‌های اشتباهات کوچک - و چنین اشتباهاتی معمولاً برای آنها که کاملاً بیگناهیست ناپذیر است - یا در باره کمبودها و معایب یا حتی در عقاید این یا آن عضو کفدراسیون خلاصه کنیم، چنانکه ناشرین «پیکار» میکنند، نه تنها از لحاظ تئوریک مرتکب اشتباه فاحشی شده‌ایم، بلکه از لحاظ عملی نیز کارمان به اقدامات ضد انقلابی و پشت کردن به مبارزات خلق‌های ایران و مبارزان غیر آن خواهد کشید چنانکه کار ناشرین «پیکار» کشیده است.

درک واقعیت کفدراسیون از بررسی همه جانبه حیات و فعالیت آن، آنهم در شرایط خاصی که کفدراسیون در آن قرار دارد، از تحلیل جهات ماهوی کار و فعالیت آن امکان پذیر است. ما چنین اسلوبی میتوان از واقعیت کفدراسیون ارزیابی صحیحی در دست داشت و آنگاه برای تفسیر واقعیت آن در این یا آن جهت دست به اقداماتی زد. اما ناشرین «پیکار» بجای تحلیل علمی واقعیت کفدراسیون یک یا دو جلوه فرضی و کم اهمیت را که مبین ماهیت آن نیست میگیرند، تمام واقعیت کفدراسیون را در آن خلاصه میکنند و آنها را همرا با آنها تمام واقعیت کفدراسیون را محکوم میسازند و بدور میافکنند. آیا نام این کار در تئوری سوبژکتیویسم و در کار سازمانی سکتاریسم نیست؟ آیا آن عیبی که ناشرین «پیکار» با مقاله‌های بسیاری سریش میخوانند بکفدراسیون بچسبانند بخودشان نمیچسبد، برآزند خودشان نیست؟

اکنون ببینیم واقعیت کفدراسیون که است و در ارزیابی این سازمان بطور عمده چه عواملی را باید بحساب گذاشت؟ کفدراسیون سازمانی است توده‌ای که میتواند و باید همه دانشجویان واقعا مخالف رژیم را در درون خود گزیند و البته کفدراسیون همیشه به منافع صنفی دانشجویان توجه داشته و هم اکنون نیز دارد. ولی با توجه به رژیم که در ایران حکمفرما است نقش مهمی که کفدراسیون در کنار دفاع از منافع صنفی دانشجویان ایفا میکند نقش سیاسی است اما نه نقش یک سازمان یا حزب سیاسی آنطور که ناشرین «پیکار» و پیروان آن بخلط و به منظورهای دشمنانه به آن میبندند بلکه نقش سازمانی که خود بخشی از جنبش‌های بخش خلق‌ها ایران است و بنابراین شعارهای سیاسی آن نیز نمیتواند از حدود شعارهای عام مبارزات خلق‌های ایران برای نیل به استقلال و آزادی فراتر رود و فراتر هم نرفته است. نقش سیاسی کفدراسیون در چه سائلی تظاهر میکند:

- ۱- مبارزه بپیکار با امپریالیسم که نفوذ روز افزون آن در ایران که هر روز بیشتر استقلال و آزادی ما را به بند میکند.
- ۲- مبارزه با رژیم خیانت، جنایت، فساد شاه مملود امپریالیسم آمریکا و مجری سیاست امپریالیسم در کینه زمینها بویژه امپریالیسم آمریکا.
- ۳- دفاع از مبارزات خلق‌های ایران در تمام زمینها علیه فحایع و اجحافات شاه و طبقه حاکمه وابسته به امپریالیسم.
- ۴- افشا عوام فریبی‌های شاه و دولت دست نشانده آن که میکوشند که عقب ماندگی و رژیم استبداد فاشیستی را از نظر جهانیان بپوشانند.
- ۵- شناساندن سازمان امنیت ایران و جنایات روزمره آن چیزی که شاه در اختفای آن اصرار عجیبی میورزد.
- ۶- پشتیبانی از مبارزات کینه خلیفانیکه علیه امپریالیسم و ارتجاع میزنند، ابراز همبستگی کامل با آنها، کمک بآنها تا آن حد که در توانائی آنهاست.

نشریه «پیکار» هم بر آنست که فعالیت سازمان تودهای ... عرصه فعالیت سیاسی را هم در بر میگیرد بلین مفهوم که سازمان تودهای نمیتواند در حیات سیاسی کشور خود بی طرف بماند بلکه باید بهائیه بخشی از جنبش ضد امپریالیستی و دمکراتیک کشور ما در عرصه سیاسی نیز فعال باشد ... شعار سیاسی آن ... باید خواستهای سیاسی خود را در چهارچوب شعارهای سیاسی عموم خلق مطرح کند یعنی آن چنان شعارهاییکه عموم سازمانهای ملی و دمکراتیک کشور بر سر آن توافق دارند (شماره ۶ صفحه ۱۶). آیا شما های سیاسی کفدراسیون خارج از محدوده ای است که نشریه «پیکار» متذکر میشود؟ آیا در میان وظائف فوق وظیفه ای را میتوان یافت که با شعار سیاسی عموم خلق منافات داشته باشد؟ آیا هیچ فرد ایرانی را از کارگر و دهقان گرفته تا روشنفکر مترقی میتوان یافت که پای این وظائف صحنه نگذارد؟ آیا هیچ سازمان ملی و دمکراتیک کشور را میتوان یافت که بر سر این وظائف توافق نداشته باشد؟

شعارهای سیاسی کفدراسیون شعارهای سیاسی عام خلق‌های ایران است بنابراین با ماهیت کفدراسیون بهائیه سازمان توده‌ای بهیچ روی در تضاد نیست. خود آقایان که در دشمنی با کفدراسیون حد و مرزی نمیشناسند خلاف آنرا نگفته اند. ایراد آنها حد اکثر در اینست که چرا کفدراسیون از این یا آن زندانی تودهای دفاع نکرده، چرا به فلان اجازه سخن داده نشده است. چرا فلان جمله در ارگان کفدراسیون آمده و ... از این قبیل که بفرصت صحت ماهیت کفدراسیون بیون بهائیه سازمان ضد امپریالیسم و دمکراتیک بهیچوجه خدشه دار نمیسازد. چنین است واقعیت سیاسی کفدراسیون.

اکنون این مسئله پیش میآید: آیا کفدراسیون در عمل علی رغم مشکلاتی که بر سر راه او قرار داشته بطور کلی در انجام وظائف خود توفیق یافته است؟ جواب این سؤال روشن است. شهرت جهانی کفدراسیون محبوبیت خاصی که کفدراسیون میان خلق‌های جهان و سازمانهای مترقی از آن برخوردار است موفقیت آن در افشا رژیم شاه و شخص شاه در نزد مردم جهان و بر اثر آن کینه حیوانی شاه با کفدراسیون که بالاخره آنرا غیر قانونی اعلام کرد و اکنون در پی آنست که فعالیت آنرا با دست و ولت‌های اروپای غربی متوقف سازد، آیا اینها همه دلیل کامیابی کفدراسیون در انجام وظائف خویش نیست؟ در این جا ما نقش سازمانهای سیاسی را در مبارزه با شاه و رژیم او از نظر فرو ننگ داریم. بدون شک سازمانهای سیاسی انقلابی در عین انجام وظائف خاص خود هر کدام بنوبه خود در انجام وظائف عام سیاسی خلق‌های ایران سهمی دارند. چیزی که قابل انکار نیست. ولی کفدراسیون بعلت وضع و موقعیت خود آنچنان صدای رسائی است که در سراسر جهان طنین میافکند و در حال حاضر بعلل مختلف و منجمله شرایط کار مخفی، هیچیک از سازمانهای سیاسی را نمیتوان سراغ کرد که بتواند چنین نقشی را ایفا کند؟ چنین است واقعیت کفدراسیون در عمل.

اهمیت کفدراسیون برای نیروهای انقلابی و مترقی ایران از همینجا سرچشمه میگیرد. بر افتادن کفدراسیون، خلق‌های ایران مبارزان ایران را از چنین واقعیتی، از صدای رسائی که وضع دلخراش آنها و مبارزات قهرمانانه آنها را با این دامنه انعکاس دهد محروم میسازد. تضعیف و بطریق اولی بر افتادن کفدراسیون دست رژیم شاه را در اعمال زشت خود باز هم بیشتر باز خواهد گذاشت با این اطمینان که فحایع آن اگر از انظار پنهان نماند لاف با این دامنه در معرض افکار عمومی جهان قرار نخواهد گرفت.

با این تفصیل آیا کوشش در پی اعتبار ساختن کفدراسیون، در انحلال آن، در برآوردن جوانان دانشجویان ایران جز در گمراه کردن افکار عمومی نسبت به اهداف و ماهیت آن جز بسود امپریالیسم و رژیم شاه است؟ آیا مجله «پیکار» که کفدراسیون را آماج تیرهای زهرآگین قرار میدهد، در تضعیف و انحلال آن میکوشد کاری جز در جهت منافع رژیم ایران و امپریالیسم انجام میدهد؟ آیا این «پیکار» سیاه ضد انقلابی در قطب مخالف پیکار روزان و انقلابی دمکراتیک قرار ندارد؟

نیرومند باد حزب کمونیست فرانسه (مارکسیست-لنینیست)

پنج سال پیش در ۳۰-۳۱ دسامبر ۱۹۶۷ حزب کمونیست فرانسه (مارکسیست-لنینیست) در دومین کنگره نهضت مارکسیستی - لنینیستی فرانسه بنیادگذاری شد تا مسیر حزب کمونیست فرانسه (مارکسیست-لنینیست) پس از یک دوره مبارزه پرشور و علیه ریزش کمونیست های فرانسه و در دفاع از مارکسیسم لنینیسم و اندیشه مائوسه درون انجام گرفت و بعد اجمداً کامل ایدئولوژیک و سازمانی انقلابیون مارکسیست-لنینیست از اپورتونیستها و خائنان طبقه کارگر بود. حزب کمونیست فرانسه (مارکسیست-لنینیست) بایکی از قدیم ترین و آزموده ترین و وسیعترین احزاب ریزش کمونیستی جهان رو برو بود و وظیفه ای پس دشوار را عطا ریزش کمونیسم و رهائی طبقه کارگر از دام حزب کمونیست ریزش کمونیست فرانسه و در مبارزه قاطع علیه بورژوازی - امپریالیستی فرانسه و امپریالیسم جهانی برعهده داشت. ولی وی از همان اوایل فعالیت نشان داد که شایسته ایفا این وظیفه سخت و طولانی است. ارتجاع فرانسه هم این شایستگی را تشخیص داد و در حوادث انقلابی مه ۱۹۶۸ حزب کمونیست فرانسه (مارکسیست-لنینیست) را غیرقانونی اعلام داشت. اما حزب کمونیست فرانسه (مارکسیست-لنینیست) با وجود ضربه سختی که بر او وارد آمد توانست با اتکا به موازن لنینی

تلفیق کار مخفی و علنی به حیات خود ادامه دهد و شبکه های مخفی خود را روز بروز و بتدریج بگسترده و روزنامه "هومانیتیته" نوین "رابطه مخفی منتشر سازد. البته حملات پلیسی، تبلیغات و خرابکارانه امپریالیسم و ریزش کمونیسم در حزب کمونیست فرانسه (مارکسیست-لنینیست) بی تاثیر نماند و موجب دل سردی، کنار جویی و یافتن انگیزی و انشعاب این یا آن فرد، این یا آن گروه گردید. ولی هیچیک از اینها نتوانست رشد سیاسی سازمانی حزب کمونیست فرانسه (مارکسیست-لنینیست) را جلو گیرد. حزب با توجه به کار در کارخانه ها و تشکیل کمیته های کارخانه، با مبارزه بر علیه اپورتونیسم راست و چپ و اصلاح سبک کار خویش هر روز قدم تازه ای در راه فلبه برد شواریها بر میدارد. بدون تردید تصمیمات مهم پلنوم اخیر کمیته مرکزی تا "شیرجیدی" در احراز بیشتر نیروی بزرگتر خواهد داشت. مایقین در این کفایت ها از آن حزب کمونیست فرانسه (مارکسیست-لنینیست) است. ماهه کمونیستهای مارکسیست-لنینیست فرانسه که در شرایط دشوار فد اکارانه در راه تدارک انقلاب سوسیالیستی تلاش میکنند درود میفرستیم، پنج سالگی حزب کمونیست فرانسه (مارکسیست-لنینیست) را تهنیت میگوئیم و برای وی موفقیتها درخشان آرزو مندیم.

"دشت ناز" بقیه از صفحه ۴ اختصاص داده شده است. در این دشت هشت حلقه چاه آرتزین، در رشته قسات و حلقه چاه کم عمق، شش چاه عمیق و دوسد برای جمع آوری و هدایت آبهای سطح الارضی قابل استفاده در فصول خشک احداث شده است. برای آبیاری مزارع از روش آبیاری از نوع بارانی استفاده میگردد. در سال جاری حدود شصت هکتار از اراضی بدین شیوه آبیاری شده است. شش الکترو پمپ و چهار موتور پمپ با قدرت ۱۵۰ اسب بخار، آب لایم را وارد شبکه لوله کشی باران مصنوعی میکند. شبکه لوله کشی تشکیل شده است از دوازده کیلومتر لوله کشی زیر زمینی (عمق یکمتر) و چهارده کیلومتر لوله کشی روی زمین. در حال حاضر در دشت ناز ۲۰ دستگاه تراکتور، ۹ دستگاه کمباین با تجهیزات لازم، دو خودروسازی، ۱۳ تریلر، حدود ۸۰ دستگاه وسایل کشاورزی سبک و سنگین دیگر کار افتاده اند. از جمله ساختمانهای دشت ناز، سه باب انبار بظرف هفت هزار تن محصول کبسه شده، دو باب انبار بظرفیت ۶۰۰۰ تن محصول انباشته شده، ۶ دستگاه سیلو بظرفیت ۱۵۰۰ تن مجبزه ماشینهای خشک کن و بوجاری، میتوان نام برد. سالیانه در دشت ناز بیش از ۱۰۰۰ تن کود شیمیایی مصرف میشود، از چند سال پیش به اینطرف مزارع گندم دشت ناز با هواپیمای علیه علف های هرز سمپاشی میشوند. برای تهیه بذر اصلاح شده و یکواخت گندم در دشت ناز کارخانه های بذر گردیده است که ظرفیتش بین ۶۰ تا ۹۰ تن در شبانه روز می باشد و قادر است گندم را پاک نموده، پس از خشک کردن و بوجاری کبسه نماید. برای حمل و نقل محصولات کشاورزی دشت ناز یک شبکه راه احداث گردیده است که خط اصلی آن از شاهراه ساری - بهشهر جدا شد و در جهت شمال بین دو رودخانه نکا و تجس به دریا متصل میشود. شبکه برق سراسری رانیز به دشت ناز کشانده اند. اکثر پمپ های دشت ناز از نیروی برق شبکه ای استفاده میکنند.

در باره طبقات حاکمه اعدا زفتوال و سرمایه دار، سرمایه گذاران خارجی "دشت ناز" های فراوانی برای خود باقی گذاشته و بوجود آورده اند، برای رونق دادن به این "دشت ناز" ها میلیونها اعتبارات کشاورزی اختصاص داده میشود. دهقانان فقیر ایرانی چگونه میتوانند با این مؤسسات رقابت کنند در حالیکه از آبه از انرژی، از مکانیزاسیون، از راه از انبار، از کارخانه، از وسائل تهیه بذر، از وسائل مبارزه با آفات ... محرومند.

واقعیت اینست که کمیته مؤسسات دولتی علی و غنایهای فریبنده آنها، برای حفظ منافع طبقات حاکمه، برای تضمین سود هرچه بیشتر آنها بوجود می آیند. شاه بعد دولت دستچور داده است که ترتیب تضمین خرید محصولات کشاورزی مؤسسه از قبیل دشت ناز را بد هد البته دولت هم آنها دولتسی

سرمایه داران شوروی در ایران

باین خمر توجه بفرمائید: از دیماه سال گذشته شرکتهای در ایران تا... پس شده است بنام "شرکت سهامی خاص مختلط امور حمل و نقل ایران شوروی" بمنظور حمل و نقل بین ایران شوروی و ارسال کالا بمقصد کشورهای ثالث، با سرمایه ای معادل ۶۶ میلیون ریال. شش مدیر دارد: سه نفر ایرانی و سه نفر شوروی با سامی زهرین: فسیوک واسیلو ایوانوویچ، پاکوسوف خاجیک و آتاسویچ. مدیر عامل شرکت آقای فسیوک واسیلو ایوانوویچ است. (تهران اکونومیست ۲۵ دی ۱۳۵۰)

این سه نفر شوروی کیستند؟ ریزش کمونیستها مدعی آنند که در کشورشان سرمایه داری احیا نشده است. پس این آقایان سرمایه از کجا آورده اند. ریچه حق سرمایه گذاری کرده اند؟ ریزش کمونیستها خود را مخالف استثمار انسان از انسان جا میزنند. پس این آقایان اتباع شوروی چگونه با سرمایه داران ایرانی در استثمار برحمانه خلق ایران همدست شده اند؟

واقعیت اینست که شامه سوداگران ریزش کمونیستهای شوروی در جلب منفعت بسیار تیزاست. از موقعیکه کرایه حمل و نقل کالا از خلیج فارس به اروپا و ژاپن (حمل و نقلی که در دست امپریالیستهاست) افزایش یافت ریزش کمونیستها فوراً استغاده کردند و راه شوروی را که طبیعتاً ارزان تر است عرضه داشتند و کوشیدند که صادرات ایران را از این طریق در قبضه خود بگیرند. در موافقت نامه پانزده ساله ای که بین شوروی و ایران امضا شد جای خاصی باین امر ندادند. ولی باین حد قانع نشدند و چنانکه میبینیم عوامل آنها شرکتهای در ایران تاسیس کردند که میخواهد نه فقط حمل و نقل بین ایران شوروی بلکه ارسال کالا بمقصد کشورهای ثالث را در اختیار بگیرد. مدیر عامل شرکت هم یک نفر شوروی است نه ایرانی.

این شرکت با سایر شرکت های مختلط امپریالیستی هیچ تفاوتی ندارد. مؤسسان شوروی این شرکت کسانی هستند که با استثمار خلق شوروی سرمایه اندوخته و اینک آن را برای استثمار خلق ما بکار انداخته اند. خلق شوروی و خلق ایران از طرف دشمنان واحدی استثمار میشوند و در نتیجه واحدی برای رهائی خویش مبارزه میکنند.

نیرومند باد همبستگی خلق های شوروی و ایران در مبارزه بر علیه سوسیال امپریالیسم و امپریالیسم. پیروز باد مبارزه خلق شوروی در راه استقرار مجدد دیکتاتوری پرولتاریا در شوروی.

در باره بیخمای ایران بقیه از صفحه ۱ به آن کشورها بفروشد. در همان کفرانس اقتصادی تهران در اردیبهشت ۱۳۴۹ که با شرکت سرمایه دارانی نظیر رکفلر تشکیل گردید "پاد آوری شد که ایران کما اینک دارای بیست درصد تجارت با کشورهای بلوک شرقی میباشد میتواند برای کمپانیهای غرب که علاقمند بتوسعه تجارت و صادرات خود با منطقه مذکور هستند پایگاه مفیدی باشد" (اطلاعات ۳۰ اردیبهشت ۱۳۴۹). اینک رئیس بانک صادرات و واردات آمریکا تحت عنوان "گسترش تجارت ایران با بلوک شرق" همین مطلب را تلفیق میکند! چنین است کردار و گفتار راهزنان امپریالیسم! و چنین است بیخماگری امپریالیستی در کشوری که مخد رضاشاهبر آن حکم میراند!

- چهار نشریه جدید توفان
- تاریخ حزب کارآلبانی معادل ۸۰ ریال
- توفان سال پنجم معادل ۶۰ ریال
- دولت و انقلاب معادل ۸۰ ریال
- راه رهائی معادل ۳۰ ریال

حزب کمونیست ... بقیه از صفحه ۴ در اردوخته گیرک بمقتضای جلوه گیری از غنایان مردم در صدر است که اندکی بر دستمزد کارگران صنایع فلز و مبلغ بیشتری بر حقوق کارمندان پلیس و تبلیغات بیفزاید. بدیهی است که افزایش دستمزد کارگران نخواهد توانست افزایش قیمتها را جبران کند و فقط کارگران پلیس و شکجه کران، روز نامه نگاران فاسد، کارمندان عالی رتبه حزب و بوروکراسی دولتی در این میان سود خواهند برد. در اسناد پلنوم کمیته مرکزی حزب کمونیست لهستان گفته میشود: تضاد های آشتی ناپذیر طبقاتی بین طبقه کارگر از یک سو و بورژوازی کهن و نوین لهستان که در اشهر دیکتاتوری فاشیستی نارود سته گیرک تیار و شورویج در مسند حکومت قرار دارند از سوی دیگر، روبه مدت است. در لهستان وضع انقلابی بی نضح میگردد و باید طبقه کارگر از حیث سازمانی و سیاسی برای نبرد های سپهنگین طبقاتی آینده آماده ساخت.

متأسفانه تنگی صفحات توفان امکان نمیدهد که به نقل قسمتهای بیشتری از اسناد جالب پلنوم کمیته مرکزی حزب کمونیست لهستان بپردازیم.

ما برای حزب کمونیست لهستان که طبقه کارگر و خلق لهستان را در شرایط دشوار ترور فاشیستی بنبرد های قطعی بر علیه بورژوازی کهن و نوین و ریزش کمونیستهای مرتد و غاصب بمنظور سرنگونی قدرت بورژوازی کنونی و استقرار مجدد دیکتاتوری پرولتاریا رهبری میکند، کامیابی های بزرگ آرزو مندیم.

از قشای دولت امیر عباس هویدها، چاره دیگری ندارد غیر از اینکه "او امر ملوکانه" را بر چشم نهد. شاهپور عبدالرضا در گزارش به "پیشگاه ملوکانه" علاوه بر کربک های مؤسسات راه و برق، از "همکاریه های نزدیک مؤسسه" اصلاح بذر و تهیه نهال، مؤسسه دفع آفات، بانک بازرگانی، سازمان برنامه و همچنین کارشناسان کشور رومانی در تحقیق یافتن برنامه عمراً این منطقه نام برده است.

اینست آن "عدالت اجتماعی" که مبلغین رژیم شاه و عدالاش را دادند. عدالت اجتماعی نه بدست شاه و حامیان امپریالیستش میتواند تحقق یابد، ونه در زیر سایه آنها.

عنوان مکاتبات
X GIOVANNA GRONDA
24030 VILLA D'ADDA/ITALY
توجه بفرمائید که شماره حساب بانکی ماعوض شده است. شماره حساب بانکی کنونی ما چنین است:
X GIOVANNA GRONDA
CONTO 17549/11
CREDITO ITALIANO AGENZIA 16
MILANO/ITALY

پیروز باد جنگ توده ای خلق فلسطین

همزمان

THE ART OF CLAY IN IRAN

selection from the collection of PRINCE SHAHRM PAHLAVI-NIA

احساسات و آثار ملی است. بخاطر بیابان زمانی را که نمایشگر کندی تخت جمشید در تحت عنوان جشنهای دوهزار و پانصد ساله شاهنشاهی ایران کهن برگزار شد. در آن موقع لا زم بود برای عوام فریبی دستگاههای تبلیغاتی رژیم مداوم فریب زنده کردن تمدن پارسی، تاریخ قدیم و کهن وغیره را سرد کنند. از جشن ملی، از شناسائی فرهنگ قدیم ایران زمین بهجهانیان سخن گویند. محمد رضا شاه را حافظ منافع ملی قلمداد کنند، از جوانمردی کورش تا بیداری آریامهر بچینند تا شاید باتوسل به فریب، ماهیت ضد ملی خویش را مستور دارند. روزی نبود که نوک گلنگی کشف جدیدی نکند و شهرت، «اشیا» عتیقای ویا آثار جدید ملی ای پیدا ننماید. حتی برای بااهبت شدن رژیم تخت جمشید چشمان مشتاقی شیوع کرد کورش را که تونها از دیدگان تیزبین باستان شناسان هفت ملت پنهان گشته بود یافت و صحنه سازی تخت جمشید را کامل تر نمود. تمام این تبلیغات برای چه بود، برای اینکه شاید بر تضاد های دورنی سرپوش گدا و سبعمانه به قتل و کشتار میهن پرستان اقدام نموده و چه سره خویش را بعنوان مظهر دفاع از منافع ملی و تمامیت ارضی ایران در جهان قالب نموده و افکار عمومی را فریب داد. در آن حراج آثار ملی میهن ما که تزئین موزه های شخصی سرمایه و بانامیگاههای کشورهای امپریالیستی توسط خاندان ننگین پهلوی است بار دیگر نشان میدهد که این سلسله در روشنفکری نیست که شیکو چپاول و بیخاکری خویش را رنگسترانده باشد. فروش آثار ملی کشور عزیز ما را وسیله پر کردن جیب شاهزادگانها و آقا پسرها نمودند. آنجا که مصالح طبقه حاکمه و در رأس آن خاندان پهلوی در میان باشد منافع ملی حکم گویند قربانی را پیدا میکنند. ولی رژیم که به بهانه حفظ حاکمیت و تمامیت ارضی ایران روز بروز به بودجه عظیم دفاعی میافزاید و مبلغانش او را مظهر وحدت ملی «جامینزند قادر نخواهد بود، همه را برای همیشه بفریبند. حفظ منافع ملی و حاکمیت ارضی ایران تنها از ناهودی رژیم ایران میگردد تنها حکومت زحمتکشان است که مدافع واقعی منافع خلق ایران خواهد بود.

اگر باده ۱۲۷ قانون کیفر عمومی مصوب مرداد ماه ۴۷ مراجعه کنید خواهید دید که بروشنی بیان داشته :
 « ۱- هر کس بقصد اضرار یا جلب منفعت بتمام یا قسمتی از ازمین و تاسیسات یا تزیینات و ملحقات ویا اشیا» ولوازم اماکن تاریخی مذکور در قانون حفظ آثار عتیقه مصوب سال ۱۳۰۹ که به ثبت آثار ملی رسیده است خرابی وارد آورد بحسب مجرد از دو سال تا ده سال محکوم میشود .
 ولی این قانون مثل سایر مواقع شامل حال دربار پهلوی نیست. استناد به قانون همواره برای سرکوب اکثریت مردم صورت گرفته وگرنه تجاوز آن یکی از صفات برانزده خاندان پهلوی است. از سرقت نفت ایران، از قاچاق هرورین دربار پهلوی، از بسی عقی ها و بی عصمتی های این سلسله، از تاراج کشور ریخیزان تحت توجهات ملوکانه حتما شنید هاید ولی آیامید انید که دستپوشی این سلسله در تجاوز به احساسات و آثار ملی دیگر مردم برای خویش قایل نیستند ؟ شکی نیست که تاراج صنایع و ذخائر کشور ماتازگی ندارد ولی آنچه تازگی دارد بی شری خارج از حد این خاندان است. چندی پیش شهرام پهلوی با وقاحت هر چه نامشروع تر توکیویا بخت زاین «گلکسیون شخصی» خود را که شامل آثار باستانی سرزمین ایران است و معلوم نیست که این حضرت آنها را از کسکی بارت برده بطور علنی بمعرض فروش گذاشت. از روز ۷ تا ۱۲ ماه اوت در فروشگاه عظیم «سیسو» در توکیو تحت نظریات این آثار گرانه رفتند که نهم سال کشور ما یکی پس از دیگری بتاراج و حراج رفت. برای این منظور و کاتالوگ گران قیمت که یکی حاوی ۲۲۲ قطعه نفیس آثار ایران باستان و تازه فقط بخشی از «مایک» شهرام بود چاپ کرده بودند. قیمت این آثار از چندین ده میلیون پسن تا چندین صد هزار پسن نوشته شده بود. کاتالوگ دیگر شامل اشیا ایرانی و خارجی بود که بخش گردید.

شهرام پهلوی فرزند «الاکر» اشرف پهلوی نشان داد که در شیادی و کلاسی دست کمی از مادر قاچاقچی خویش ندارد ! دربار فاسد پهلوی با تمام زائده های مظهر قانون شکستی جنایت، خیانت، دزدی و دغلی، فساد و تباهی، تجاوز بیسه

«دشت ناز»

اکنون چندین سال از تصویب و اجرای قانون «اصلاحات ارضی» شاه میگردد. جارچیان تبلیغاتی رژیم منظور اساسی این اصلاحات را از یک سو رفع بحران کشاورزی ایران، از لحاظ سطح تولید، و از سوی دیگر ایجاد عدالت اجتماعی قلمداد میکنند. کسانی نیز که باستقبال شاه شتافته و «اصلاحات ارضی» او را مثبت و یک نوع عقب نشینی رژیم «ارزایی» میگردند بدین شیوه استدلال توسل مییافتند که «اصلاحات ارضی» اگرچه نیم بند است ولی دست کم قشری از دهقانان بی زمین را صاحب زمین خواهد کرد، که این خود ناگزیر ثروت زمینداران بزرگ را محدود خواهد ساخت. دهقانان ایرانی نیز که صاحب زمین شده اند، از آنجا که دیگر برای جیب خود کار میکنند، با حرارت و علاقه و شور بیشتری کار خواهند کرد و بدین ترتیب تولید کشاورزی و در نتیجه آن درآمد ملی بالاتر خواهد رفت.

در مورد اینکه آیا پس از سالها انتظار، تولید کشاورزی ایران افزایش یافته است یا نه کافی است به ارقام آماری که از جانب مقامات دولتی انتشار مییابد توجه شود. این آمار، اگرچه در آنها بسود تبلیغات رژیم دست برده میشود، گواه بر آن است که افزایش تولید کشاورزی ایران از افزایش جمعیت کشور نیز کمتر است. حتی در سال ۱۳۵۰ «ارزش افزوده کشاورزی» ۵ درصد از رقم مشابه سال قبل کمتر شد (تهران اکنون ۲۴ تیر ۱۳۵۱). هدین آمارهای دولتی و از آن بالاتر واقعیت مشهود زندگی فلاکت بار دهقانان و سایر مردم ایران گواه ورشکستگی این «اصلاحات» است.

در مورد «ایجاد عدالت اجتماعی» نیز دروغ دستگاههای تبلیغاتی شاه هر روز بیشتر فاش میشود. به برکت این «اصلاحات» و «اصلاحات» نظیر آن اختلافات طبقاتی در ایران هر روز شدت بیشتری مییابد. فقر، گرسنگی، بی دوائی بی غذایی در میان مردم زحمتکش کشور ما گسترش بیشتری پیدا میکند و حال آنکه طبقات حاکمه ایران پیوسته غنی تر و قوی تر میگردد. در برنامه چهارم اعتبارات کشاورزی نسبت به برنامه اول بیش از ۲۰ برابر با لا رفته است. اگر با وجود این ارزش تولید این بخش رشد چشمی نداشته است، اگر با وجود این دهقانان ایرانی روز بروز به ورشکستگی میگردند، پس این اعتبارات، این ولخرجیها و بریز و بیاش های بکجا میروند ؟ مادر پاسخ این سؤال چند فاکتور باره «دشت ناز» ارائه میدهم. این دشت ناز متعلق به شاهیه عبدالرضا برادر شاه ایران است.

دشت ناز در ۲۰ کیلومتری شمال شرق ساری قرار دارد. مسافت آن تا دریای خزر ۱۸ کیلومتر است. مساحت کل این دشت ناز برنویسنده این مقاله معلوم نیست ولی مساحت زمین قابل کشت این دشت حدود سه هزار هکتار میباشد. علاوه بر این در این سرزمین معادل دو بیست و بیست هکتار به ایجاد کانال و جاده و ۵۵ هکتار به احداث پارک وحش بقیه در صفحه ۳

زبان ارقام

ارقام زیرین نموداری از رشد شکفت انگیز اقتصاد جمهوری تودهای چین است :

چین در سال ۱۹۷۱

- ۱- ۲۴۶ میلیون تن غله تولید کرد که دو برابر سالهای بلافاصله پس از آزادی بود. امروزه چین نه فقط نیازمنشی جاری خود را از حیث غلات تامین میکند بلکه ذخیره نیز دارد.
- ۲- ۲۱ میلیون تن فولاد تولید کرد که ۱۳۱ برابر سالهای بلافاصله پس از آزادی و چهار برابر سال ۱۹۵۲.
- ۳- میزان تولید نفت چین نسبت به سال ۱۹۴۹، ۳۰۰ برابر شد.
- ۴- اندازه راه آهن چین بحساب کیلومتر به ۴ برابر دوران پیش از آزادی بالغ گردید.
- ۵- خرده فروشی یعنی فروش اجناس به توده مردم نسبت سال ۱۹۴۹، ۶۰ برابر شد.

حزب کمونیست لهستان در تدارک نبردهای طبقاتی آینده

کار اتحادیه جوانان کمونیست لهستان صادر کرد. در اسناد پلنوم گفته میشود که روز بروز بر عموم کارگران روشن تر میگردد که لهستان کنونی، دیگر میهن کارگران، دهقانان زحمتکش و روشنفکر انقلابی نیست بلکه مهد بوزواری کهن و نوین است. دیگر در لهستان سوسیالیسم وجود ندارد آنچه هنوز باقی است دولتی شدن صنایع است ولی این امر تغییر در ماهیت رژیم نمیدهد. زیرا که اولاً در کلبه کشور های سرمایه داری نیز برخی از رشته های صنعت متعلق به دولت بوزواری است و بهیچوجه باعث دگرگونی سیستم سرمایه داری آنها نمیشود، و ثانیاً هم اکنون سرمایه داران غرب با سرمایه گذارهای خود در بسیاری از کارخانه های لهستان شریکند، و ثالثاً آن درآمد ملی که از این صنایع عاید میشود بجنب بوزواری کهنه و نو سیریزد، در راه اعتلا رفاه و آسایش عناصر سرمایه داری بکار میروند و نه در راه ارتقاء سطح زندگی طبقه کارگر.

امروزه در اثر استیلای رویزیونیسم در لهستان کلیه مفاسد سیستم سرمایه داری مانند: راهزنی و تبهکاری، میخوارگی و فاحشگی، گانگستریسم و اعتیاد بمخدرات بیمار آمده است. فرهنگ مسلط در لهستان فرهنگ سنجط بوزواری و خورده بوزواری است. دوران آرامش نسبی و گذشته های مختصر درودسته گیرک یزحمتکشان سپری شده است. وضع اقتصادی کشور این دارو دست را مجبور خواهد کرد که دستبرد جدیدی به سطح زندگی توده های زحمتکش بزنند. در ژانویه ۱۹۷۳ مجدداً توجه ما بزیان زحمتکشان آغاز خواهد شد و بقیه در صفحه ۳

«پرچم سرخ» ارگان کمیته مرکزی حزب کمونیست لهستان - حزبی که در ۴ دسامبر ۱۹۶۵ یعنی در دوران خیانت رویزیونیستها (بسرکردگی گوسلکا) به طبقه کارگر و حزب کار و به خلق لهستان، در شرایط کاملاً منفی بوجود آمد. خبر میدهد که پلنوم کمیته مرکزی آن حزب در سومین سمعاهو سال جاری در ورشو پایتخت لهستان تشکیل جلسه داده است این جلسه که علی رغم پیگرد های کین توزانه پلیس تشکیل شد بخودی خود نماینده رشد و نیرو گرفتن حزب واقعی و مارکسیست-لنینیست طبقه کارگر لهستان، حزب کمونیست لهستان و شاخه های آن است. هم حزبان و سازمانهای مارکسیستی-لنینیستی جهان است.

پلنوم حزب کمونیست لهستان اوضاع بین المللی و شرایط کشور را مورد تحلیل قرار داد، بمنظور گسترش سازمانی و تقویت مبارزه حزب کمونیست لهستان بر علیه «ارودسته» رویزیونیست گیرک و یاروشویچ و ظانف، تازه های در برابر حزب نهاد. پلنوم تأکید کرد که مبارزه مذکور بخشی از مبارزه احزاب مارکسیستی-لنینیستی و نیروهای انقلابی بر علیه رویزیونیسم معاصر بسر کردگی سوسیال امپریالیسم شوروی و امپریالیسم امریکا و سرمایه داری در مقیاس بین المللی است.

پلنوم عملیات تروریستی جدید پلیس مخفی درودسته گیرک را بر علیه اعضا و فعالان حزب کمونیست لهستان مورد بررسی قرار داد و تصمیماتی بمنظور تامین حزب در برابر خرابکاری و فتنه انگیزی پلیس اتخاذ کرد. پلنوم در پایان کار خود پیمای به طبقه کارگر و خلق زحمتکش لهستان فرستاد و ضمنین قطعنامه ای در باره بهبود

سرنگون باد رژیم محمد رضاشاهی